

تبیین روان‌شناختی تکاملی قتل عمد

دکتر فیروز محمودی جانکی ✉

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

وحیدرضا معصومی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده:

روان‌شناسی تکاملی، رویکردی است شناختی به رفتارهای اجتماعی که ذهن را ثمره سازگاری انسان با ضرورت‌های بوم‌شناختی و اجتماعی خویش می‌بیند و تلاش می‌کند تا کارکرد تکاملی رفتارهای انسان، از جمله رفتارهای خشونت آمیز او را درک کند. این رویکرد از لحاظ روش‌شناختی دارای شیوه‌ای تلفیقی است. شیوه‌ای که رفتارهای انسان را نتیجه تعامل متقابل عوامل سرشتی و محیطی در مسیری چندین هزار ساله می‌داند و توضیح می‌دهد که علت و نحوه شکل‌گیری رفتار با بررسی دستگاه شناختی انسان، که نشانه‌های بسیاری از گذشته این موجود پیچیده به همراه دارد، قابل شناسایی است. روان‌شناسی تکاملی به جای اینکه رفتارهای خشن، نظیر قتل عمد را به عنوان ناهنجاری شناسایی کند به دنبال پاسخی برای چرایی شکل‌گیری مقدمات روان‌شناختی چنین رفتارهایی در محیط آبا و اجدادی انسان است و پاسخ‌های قابل تأملی برای توضیح الگوهای ثابت در نمودارهای مرتبط با قتل عمد دارد. الگوهایی که نشان می‌دهند قتل عمد غالباً توسط مردان جوانی رخ می‌دهد که از دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی مشروع محرومند. این رویکرد با توجه به تمرکز بر روی جنس و سن به عنوان عوامل تعیین‌کننده در رشد انسان دارد، می‌تواند فرضیه‌های جرم‌شناختی مناسبی برای توجیه رفتارهای خشن انسان مطرح کند. مقاله حاضر به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی با استفاده از تحقیقات موجود، چگونگی تبیین قتل عمد توسط روان‌شناسی تکاملی را بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: روان‌شناسی تکاملی، سرمایه گذاری تولید مثلی و والدینی، محیط سازشی تکاملی، سازوکار روان‌شناختی تکامل یافته.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۵

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

firouzmahmoudi@ut.ac.ir

روان‌شناسی تکاملی^۱، رویکردی نوین در علوم رفتاری و اجتماعی است که با الگویی تلفیقی به نحوه پردازش داده‌های محیطی در ذهن انسان می‌پردازد (سانتراک، ۱۳۸۷: ۴۶). ذهنی که در نتیجه تکامل بخش‌های تخصصی و برای حل مسئله‌های سازشی-تکاملی مشخص به وجود آمده است. این رویکرد، آدمیان را دارای خصوصیات روان‌شناختی مشترکی می‌داند که محصول عبور نیاکان آن‌ها از گذرگاه‌های تکاملی مشخص است (کاترایت، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

روان‌شناسی تکاملی، از یک سو واکنشی است به آن دسته از نظریات روان‌شناختی و ژنتیک رفتار که ویژگی‌های منتهی به رفتارهای مجرمانه در انسان، از جمله ظرفیت رفتارهای خشونت‌آمیز، را به شکل اختلالات روان‌شناختی می‌نگرند (Daly & Wilson, 1997) و از سوی دیگر تلاشی است برای آرایه شاخصه‌های متفاوت برای مفهوم عقلانیت. (98) و از سوی دیگر تلاشی است برای آرایه شاخصه‌های متفاوت برای مفهوم عقلانیت. مفهوم‌های که به نظریات انتخاب عقلانی (که در این سال‌ها نفوذ گسترده‌ای در حوزه جرم-شناسی یافته‌اند) تعلق دارد و در حقیقت مهمترین ابزار این نظریه برای توضیح نحوه محاسبه آگاهانه سود و زیان توسط کنشگر اجتماعی است؛ ابزاری که هنوز نتوانسته است (و شاید قرار نبوده است) رفتارهای هیجانی انسان را تبیین کند. روان‌شناسی تکاملی مدعی است می‌تواند معیارهایی تکاملی برای مفهوم عقلانیت آرایه دهد که رفتارهای هیجانی، از جمله رفتارهای خشونت‌آمیز کنشگران اجتماعی را نیز تبیین کند (Daly & Wilson, 2001/1: 6). در سال‌های اخیر با گسترش نظریات جرم‌شناختی مبتنی بر جامعه‌شناسی یا مبتنی بر الگوهای اقتصادی، تبیین فعل و انفعالات ذهنی افراد در مسیر ارتکاب جرم کم‌رنگ شده یا به کلی نادیده گرفته شده است. روان‌شناسی تکاملی نگرش جرم‌شناختی را مجدداً به سوی فعل و انفعالات ذهنی سوق می‌دهد، اما اینبار دستگاه شناختی را متعلق به همه انسان‌ها می‌داند که تنها در شاخصه‌های کلی مثل سن و جنس تفاوت عمده از خود بروز می‌دهد. روان‌شناسی تکاملی در علت‌شناسی قتل عمد نگاه علت و معلولی ساده و یک سوپه‌ای اتخاذ نمی‌کند بلکه با اتخاذ روشی تلفیق‌گرایانه تلاش می‌کند عوامل متعدد را در زیر یک چتر روش شناختی منسجم و چند سوپه جای دهد. یک روش روان‌شناسانه تکاملی، خصوصیات و رفتار انسان را نه نتیجه انحصاری ژن‌ها می‌داند و نه نتیجه انحصاری محیط، بلکه آنها را نتیجه تعامل دایم ژن‌ها و محیط در طول هزاران سال می‌داند که نشانه‌های آن در دستگاه شناختی ما، قابل ردیابی است. از این رو روان‌شناسان تکاملی با

بررسی کارکردهای ذهن انسان، تلاش دارند تا به چگونگی شکل‌گیری این توانایی‌ها در طول تاریخ بشر پی ببرند (کارترایت، ۱۳۸۴: ۷۵).

در ایران، این نگرش به جرایم خشونت‌آمیز، نگرشی نوین محسوب می‌شود که تا کنون به آن توجهی مبذول نگشته است. این نوشتار تلاش خواهد کرد با نشان دادن نحوه تبیین جرم قتل عمد با رویکرد روان‌شناسی تکاملی، زمینه آشنایی خوانندگان گرامی را با این رویکرد نوین فراهم آورد.

این پژوهش در تلاش است به این پرسش پاسخ گوید که آیا روان‌شناسی تکاملی شیوه‌ای قابل اتکاء برای تبیین چرایی ارتکاب قتل عمد توسط گونه انسان محسوب می‌شود یا خیر؟ برای فهم میزان قابل اتکا بودن رویکرد روان‌شناسی تکاملی، می‌توان به توانایی آن در بررسی شاخصه‌هایی که معمولاً در نمودارهای مربوط به قتل عمد ثبات نشان می‌دهند، اشاره کرد. این شاخصه‌ها عبارتند از جنس، سن، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و خویشاوندی. توانایی روان‌شناسی تکاملی در تبیین ثبات نمودارها، با توجه به این نکته که شاخصه‌های مذکور، همیشه موضوع بحث در نظریه‌های جرم‌شناختی بوده‌اند، دلیل دیگری بر قابل اتکا بودن این رویکرد است. قتل عمد از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی، رفتاری است که مانند سایر رفتارهای انسان در نتیجه سوگیری‌های شناختی - تکاملی و در محیط محیا برای بروز ایجاد می‌شود و لاقلاً در محیط تکاملی، برای برخی افراد با برخی ویژگی‌ها (جنس مذکر، جوانی، محرومیت مادی و اجتماعی) شایستگی زیستی و تولید مثلی به همراه می‌آورده است (Walsh & Beaver, 2009: 423). از این رو رفتارهای منتهی به قتل عمد در محیط کنونی، نتیجه سوگیری‌های شناختی و تکاملی هستند که حداقل، زمانی برای انسان مفید بوده‌اند اگر نادیده بگیریم که اکنون نیز می‌توانند در برخی شرایط مفید باشند (Daly & Wilson, 1997: 58).

این پژوهش پیش‌بینی می‌کند که روان‌شناسی تکاملی، به عنوان یک رویکرد شناختی - تکاملی، قابلیت زیادی در توضیح چرایی وجود ثبات در نمودارهای ارتباط جرم قتل عمد، با شاخصه‌هایی نظیر جنس، سن، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و خویشاوندی دارد. همچنین ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که روان‌شناسی تکاملی مثل سایر نظریات علمی و به اعتبار روش تحقیق تجربی خود، از یافته‌هایی سخن به میان می‌آورد که در قدم اول، به هیچ عنوان یقینی نبوده و مسلماً ابطال‌پذیر هستند و یا ممکن است جایگزینی قوی‌تر برای آنها یافته شود و در قدم دوم به هیچ عنوان مدعی نخواهد بود که توانسته است تمام واقعیت‌های موجود درباره‌ی روان آدمی را شناسایی کند.

هدف این پژوهش نیز نه دفاع بی جا، که معرفی این نظریات به دانشجویان و علاقمندان حوزه جرم‌شناسی و رفتارشناسی در کشور است تا در آینده نه چندان دور زمینه مطالعه دقیق‌تر و احیاناً نقد و بررسی علمی‌تر این نظریات فراهم گردد. اگر به نقدهای وارده بر پیش فرض‌ها و فرضیه‌های موجود در این پژوهش پرداخته نمی‌شود، علت نه غیر قابل نقد و رد بودن آنها که خروج موضوعی نقد و رد پیش فرض‌ها از چارچوب روش شناختی این پژوهش و نیز ضرورت رعایت اختصار در مقالاتی از این دست می‌باشد و امید است که در آینده، این نقیصه به وسیله نوشتارهایی دیگر، مرتفع گردد.

این پژوهش به شیوه‌ای کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل چگونگی تبیین روان‌شناسی تکاملی از جرم قتل عمد می‌پردازد. در حقیقت، این پژوهش به معرفی شاخصه‌های موجود در تبیین روان‌شناختی تکاملی که به فهم چرایی ارتکاب قتل عمد کمک می‌کند، خواهد پرداخت و همچنین تلاش خواهد کرد یک تحلیل و تبیین جرم‌شناختی را به این امید ارایه نماید که مخاطب پژوهش، جایگاه رویکرد روان‌شناختی تکاملی را میان نظریات آشناتر در حوزه جرم‌شناسی، به خوبی دریابد.

الف: روان‌شناسی تکاملی:

روان‌شناسی تکاملی، رویکردی است تلفیقی به روان که تلاش می‌کند نحوه پردازش داده‌ها و چگونگی بروز رفتارهای اجتماعی انسان را با توجه به نحوه سازش‌پذیری او با محیط سازشی تکاملی خویش، توضیح دهد (سانتراک، ۱۳۹۰: ۴۷). در این بخش توضیحی پیرامون روان‌شناسی تکاملی داده می‌شود. پیش از آن توضیح نظریه پایه روان‌شناسی تکاملی، یعنی نظریه تکامل ضروری به نظر می‌رسد.

۱. تکامل به عنوان نظریه پایه برای روان‌شناسی تکاملی:

نظریه تکامل از جانب چارلز داروین^۱ در میانه سده نوزدهم میلادی مطرح شد. این نظریه منشاء تمامی موجودات بر روی کره زمین را واحد می‌داند و تلاش می‌کند تغییر در خصوصیات موجودات زنده و چگونگی ایجاد گونه‌های متنوع و نحوه سازش آنها با محیط طبیعی خود را توضیح دهد.

از نظر داروین، آنچه باعث ایجاد تغییر در موجودات زنده می‌شود، اولاً به طور کامل در لایه‌ی وراثتی قرار دارد و ثانیاً به صورت کاملاً تصادفی به وجود می‌آید. زیست‌شناسی نوین

1. Charles Darwin

به لایهٔ وراثتی، لایهٔ ژنوتیپ^۱ می‌گوید که وضعیت ژنتیکی هر موجود را بیان می‌کند و به تغییرات تصادفی، جهش ژنتیکی^۲ می‌گوید که ناشی از خطاهای اتفاقی در کپی برداری از اطلاعات دی ان ای^۳ در هنگام تقسیم سلولی به سلول‌های تولید مثل است.

ژن‌هایی که در لایهٔ وراثتی قرار دارند وضعیت اکتسابی و رشدی موجود را تعیین می‌کنند. وضعیت اکتسابی یا لایهٔ فنوتیپ^۴، در تعامل با محیط است و در معرض انتخاب طبیعی^۵ و انتخاب جنسی^۶ قرار می‌گیرد (کارترایت، ۱۳۸۴: ۵۵).

انتخاب طبیعی فرایندی است که شکل اکتسابی و رشد مدارانهٔ موجودات زنده را به چالش می‌کشد و میزان توانایی موجودات را برای بقا مشخص می‌کند.

انتخاب جنسی فرایندی است که به شکل مستقیم میزان توانایی یک موجود در تولید مثل و در نتیجه انتقال ژن‌های خود به نسل بعد را تعیین می‌کند. برخی از زیست‌شناسان تکامل‌گرا تفکیک میان انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی را اعتباری و غیر ضروری می‌دانند. همانطور که گفته شد، جهش‌های تصادفی و نیز تنوع در گنجینه‌ی ژنتیکی گونه‌ها سبب تمایز موجودات از یکدیگر می‌شود. در نتیجه موجودات زنده با خصوصیات اکتسابی متفاوتی که نسبت به یکدیگر دارند و به دلیل محدودیت در منابع، با یکدیگر وارد رقابت می‌شوند. انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی از میان اشکال متفاوت موجودات تنها آن‌هایی را انتخاب می‌کند که بتوانند بهترین استفاده را از منابع به عمل آورند و با فراهم کردن موفقیت‌های زیستی و تولید مثل برای خود، فشار طبیعی و جنسی را بر رقیبان شدیدتر کنند (داروین، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

۲. مفاهیم ضروری در روان‌شناسی تکاملی:

روان‌شناسی تکاملی، صورت بندی نوینی از نظریهٔ زیست‌شناسی اجتماعی انسان^۷ است (ویلسون، ۱۳۸۴: ۱۰). نظریه‌ای که در دههٔ هفتاد میلادی توسط ادوارد ویلسون^۸ مطرح شد. زیست‌شناسی اجتماعی نیز محصول الگوها و نظریات چند زیست‌شناس در دههٔ شصت میلادی است که موفق شدند با تبیین تکاملی رفتارهای اجتماعی و فداکارانهٔ موجودات، به یکی از گره‌های نظریهٔ تکاملی داروین پاسخ دهند. در نظریه تکاملی داروین، تکامل نه در

1. Genotype layer
2. Mutation
3. DNA
4. Phenotype layer
5. Natural selection
6. Sexual selection
7. Human sociobiology
8. Edward Wilson

سطح گروه بلکه در سطح فرد عمل می‌کند. امروزه حتی غالب زیست‌شناسان تکاملی، معتقدند تکامل در سطح ژن افراد اتفاق می‌افتد (داوکینز، ۱۳۸۹: ۱۵). پس طبیعی خواهد بود اگر ژن‌ها و حاملان آنها، رفتارهای خودخواهانه بروز دهند. به همین خاطر داروین نتوانست ساز و کار قابل قبولی برای تبیین چرایی بروز رفتارهای اجتماعی و فداکارانه بیابد. تا اینکه زیست‌شناسانی مثل همیلتون^۱ و تریورز^۲ با ارایه‌ی نظریات نوینی توانستند علت تکاملی رفتارهای اجتماعی موجودات را توضیح دهند (دورتیه، ۱۳۸۹: ۱۴۷). این نظریات عبارتند از نظریه‌ی انتخاب خویشاوندی، نظریه‌ی سرمایه‌گذاری والدینی افتراقی و نظریه‌ی سرمایه‌گذاری تولید مثلی افتراقی.

۱.۲. نظریه‌ی انتخاب خویشاوندی:

نظریه‌ی انتخاب خویشاوندی فرمول ساده‌ی زیر را پیشنهاد می‌کند: اگر ضریب خویشاوندی^۳ r ، سود به دست آمده برای فرد در نتیجه‌ی فداکاری b و هزینه‌ی فداکاری برای فرد، c باشد، فرد فداکاری خواهد کرد اگر: $br > c$ ساده‌تر اینکه، یک موجود از تولید مثل خود صرف نظر کرده و برای موفقیت خویشاوند ژنتیکی خود تلاش خواهد کرد در صورتی که آن خویشاوند بتواند به میزانی تولید مثل کند که از میزان تولید مثل وی بیشتر باشد (کربز و دیویس، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

این نظریه مقدمه‌ای برای تبیین اشکال گوناگون فداکاری و همکاری میان موجوداتی است که با یکدیگر خویشاوندی دارند. از این نظریه تحت عنوان شایستگی فراگیر^۴ نیز نام برده می‌شود.

۲.۲. سرمایه‌گذاری والدینی افتراقی^۵ و سرمایه‌گذاری تولید مثلی افتراقی^۶:

این دو اصل به خاطر ارتباط، با یکدیگر مطرح می‌شوند. تریورز نشان داد که معمولاً در موجودات زنده میان جنس نر و ماده، میزان سرمایه‌گذاری برای مراقبت از فرزندان متفاوت

1. William Hamilton

2. Robert Trivers

۳. ضریب خویشاوندی، احتمال وجود ژن مشترک بین دو فرد است برای مثال در انسان، ضریب خویشاوندی پدر به فرزند یک دوم و فرزند به پدر هم یک دوم است. در برخی موجودات مثل زنبور ها به دلیل ساختار کروموزومی ویژه، این ضریب در افراد گوناگون متغیر می‌باشد.

4. Inclusive fitness

5. Differential parental investment

6. Differential reproductive investment

است و به طور معمول جنس ماده، سرمایه‌گذاری والدینی بیشتری نسبت به نر انجام می‌دهد (آیزنک، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

سرمایه‌گذاری والدینی پایین در نر، نشان دهنده‌ی راهکار تولید مثلی چند همسر گزین است. احتمالاً سرمایه‌گذاری والدینی پایین با سرمایه‌گذاری تولید مثلی بالا در ارتباط است. به این معنا که نرها عموماً بخشی از توان و انرژی خود را صرف گسترش موقعیت‌های تولید مثلی خود می‌کنند.

یکی از نشانه‌های سرمایه‌گذاری تولید مثلی بالا در نرها، وجود دو شکلی جنسی میان نر و ماده در آن گونه است (کربز و دیویس، ۱۳۸۵: ۵۴). دو شکلی جنسی در این گونه‌ها موجب تفاوت نرها در اندازه و برخی صفات ظاهری با ماده‌ها می‌شود. در موجوداتی که سرمایه‌گذاری نر در تولید مثل جنسی بالاست، نرها اقدام به تصاحب یک گله از ماده‌های خویشاوند می‌کنند و برای مدتی به صورت انحصاری با آنان به تولید مثل می‌پردازند. برای تصاحب ماده‌ها، نرها مجبورند به رقابت با یکدیگر بپردازند و دقیقاً به همین دلیل است که در گونه‌ی آن‌ها دو شکلی جنسی به وجود آمده است. رقابت در پستانداران، غالباً به شکل خشونت آمیز صورت می‌گیرد (کارترایت، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

۳.۲. وضعیت تکاملی انسان:

نیای گونه‌ی انسان امروزی^۱ در حدود ۵ میلیون سال پیش، دارای وضعیت دوشکلی جنسی کامل بوده و نرها در این گونه‌ی باستانی، بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بزرگتر از ماده‌ها بوده‌اند و در نتیجه رقابت درون جنسی نرها با یکدیگر، پیش‌بینی می‌شود. اما این اختلاف رفته رفته در طول تاریخ تکاملی انسان کاهش یافت و در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش به نسبت فعلی رسید که نرها تنها ۲۰ درصد از ماده‌ها بزرگترند (Walsh & Beaver, 2009: 120). پس نتیجه‌گیری اول آن است که انسان، دارای یک سابقه‌ی طولانی از دو شکلی جنسی و در نتیجه اتخاذ راهکار چند همسرگزینی در جنس نر خود بوده است و همانطور که ملاحظه شد بار مراقبت والدینی بر دوش ماده قرار می‌گرفته و نر بیشتر انرژی خود را صرف سرمایه‌گذاری تولید مثلی می‌کرده است. نتیجه دوم آن است که به مرور زمان راهکار تولید مثلی نرها تعدیل شده و تا حدی به سمت تک همسرگزینی متمایل شده است. علت این تغییر، ضرورت اضافه شدن جنس نر به مراقبت از فرزند به دلیل آسیب‌پذیری نوزاد انسان در سال‌های ابتدایی تولد است. اما در نهایت، همچنان نشانه‌های جدی از سابقه‌ی دو شکلی جنسی در انسان مشاهده می‌شود. به راهکار جنسی اتخاذی از جانب نرها، تک همسرگزینی

1. Homo Sapiens

همراه با احتمال چند همسر گزینی فرصت طلبانه گفته می‌شود (Daly & Wilson, 2001/1: 8).

۳. تبیین روان‌شناختی تکاملی شکل‌گیری رفتار:

روان‌شناسان تکاملی اصول و قواعد نظریه تکاملی داروین را در مورد وضعیت روان‌شناختی موجودات نیز صادق می‌دانند و بر این باورند که انتخاب طبیعی و جنسی همانطور که خصوصیات زیست‌شناختی موجودات را شکل می‌دهد، خصوصیات روان‌شناختی آنان را نیز سامان می‌دهد.

بیان صحیح‌تر این است که روان‌شناسی تکاملی اساساً قایل به تفکیک میان خصوصیات زیست‌شناختی و روان‌شناختی موجودات نیست و چنین تفکیکی را استعاری می‌داند.

روان‌شناسی تکاملی پیشنهاد می‌کند: یک گونه نظیر انسان در محیط سازشی تکاملی^۱ خود (که از نظر تاریخی در پشت سر آن گونه قرار گرفته است) با مسئله‌های سازشی^۲ مواجه می‌شود، به این معنا که اگر خصوصیات و سازوکارهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی مناسب با آن مسایل را نداشته‌باشد، به مشکل بر می‌خورد و احتمالاً منقرض می‌شود (Walsh & Beaver, 2009: 91). اگر در نتیجه جهش ژنتیکی، برخی از اعضای آن گونه صاحب سازوکارهای روان‌شناختی مورد نیاز برای مواجهه با آن مسأله شوند یا اگر زمینه‌ی ژنتیکی آن سازکارها در گنجینه ژنتیکی آن گونه (اگرچه به صورت محدود) موجود باشد، حاملان این ژن‌ها، زیست‌بهتری خواهند داشت و بهتر می‌توانند نسل خود را گسترش دهند و در نتیجه فشار انتخاب طبیعی را به سایر گونه‌های خود که فاقد چنین سازوکارهایی هستند افزایش دهند. پس از گذشت چندین و چند نسل متمادی، تنها صاحبان سازوکارهای مناسب با مسئله سازشی بقا می‌یابند و سازوکارهایشان نیز تبدیل به یک خصوصیت ویژه-گونه^۳ می‌شود. به این سازوکارها، سازوکارهای روان‌شناختی تکامل یافته^۴ (Daly & Wilson, 2001/1: 2) گفته می‌شود (شکل ۱).

روان‌شناسان تکاملی، مغز و محصول آن یعنی ذهن را نتیجه این فرایند می‌دانند (آیزنک، ۱۳۸۷: ۱۹۲) و بر این باورند که مغز در بدو تولد انسان، آنچنان که پیروان رفتارگرایی تصور می‌کنند، مانند یک لوح سفید نیست. از این رو برای ذهن خصوصیات

1. Environment of evolutionary adaptation (EEA)
2. Adaptive problems
3. Species-specific
4. Evolved Psychological Mechanisms

قایلند که به آنها اشاره می‌شود: ۱- ذهن انسان به چندین و چند پودمان^۱ (مدول) قابل بخش پذیری است. این پودمان‌ها، همان سازو کارهای روان‌شناختی تکامل یافته هستند. ۲- در محیط تکاملی، هر پودمان قادر بوده است به یک مسئله تکاملی مشخص پاسخ دهد. ۳- پودمان‌ها به شکل عرصه-ویژه^۲ عمل می‌کنند، یعنی با تغییر یک مسئله تکاملی، قابلیت پاسخگویی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ۴- پودمان‌ها نتیجه مسائل موجود در محیط سازشی تکاملی هستند. ۵- پودمان‌ها رفتار یا رفتارهای محدود و مشخصی ایجاد می‌کنند. ۶- پودمان‌ها در غالب افراد یک گونه وجود دارد و در حقیقت یک خصوصیت منحصر به گونه را نشان می‌دهند. ۷- پودمان‌ها تا حدی، نسبت به آن تغییرات بوم‌شناختی که در محیط تکاملی معمول بوده است انعطاف نشان می‌دهند. ۸- انسان‌ها لزوماً به نحوه عملکرد پودمان‌ها اشراف ندارند و احتمالاً از غایت تکاملی بسیاری از احساسات و انتخاب‌های خود غافلند (کاترایت، ۱۳۸۷: ۲۳۹).

محیط فعلی		محیط سازشی تکاملی	
رفتار	امیال احساسات ترجیحات ارزش‌ها	ایجاد سازوکارهای روانشناختی تکامل یافته (مدول)	انتخاب طبیعی انتخاب جنسی
	→	→	→
	آگاهانه	ناآگاهانه	

شکل ۱: در شکل بالا، نحوه‌ی نگرش رویکرد روان‌شناسی تکاملی به چگونگی ایجاد رفتار، توضیح داده شده است. محیط سازگاری تکاملی، محیطی است که در آن مسئله سازشی ایجاد شده و انتخاب طبیعی، سازو کار روانی مناسب با آن مسئله را برگزیده است. انسان‌ها در این مرحله فاقد اراده و آگاهی هستند. اما همین سازوکار روانی در محیط امروزی، ایجاد وضعیت‌های روانی خاصی می‌کند که اکتسابات آدمی را در راستای تأمین نیازهای تکاملی خویش سوق می‌دهد. انسان در این مرحله دارای آگاهی کامل و نیز دارای قدرت تصمیم‌گیری است البته با توجه به سوگیری‌های شناختی-تکاملی (منبع: Walsh&Beaver,2009: 91).

1. Module
2. Domain-specific

ب- روان‌شناسی تکاملی و قتل عمد:

در این بخش، ابتدا به رابطه‌ی میان روان‌شناسی تکاملی و جرم‌شناسی می‌پردازیم و پس از آن ضمن توضیح درباره‌ی اهمیت قتل عمد در میان جرایم خشونت‌آمیز، عناصر اصلی تبیین روان‌شناختی تکاملی از قتل عمد را بیان خواهیم نمود.

۱. روان‌شناسی تکاملی و جرم‌شناسی:

نظریات جرم‌شناختی مبتنی بر روان‌شناسی تکاملی، از جهت روش‌شناسی و قواعد حاکم بر چگونگی پردازش داده‌ها، به نظریاتی مثل انتخاب عقلانی و فعالیت‌های روزمره شباهت بسیاری دارد (Daly & Wilson, 1997: 53). با این تفاوت عمده که روان‌شناسی تکاملی معیارهای متمایزی برای مفهوم عقلانیت ارائه می‌دهد (Daly & Wilson, 2001/1: 6). از این رو مفید خواهد بود اگر مدخل بحث درباره‌ی شکل‌گیری نظریه‌های جرم‌شناختی مبتنی بر روان‌شناسی تکاملی، نظریات انتخاب عقلانی باشد.

در دهه‌ی هشتاد میلادی و پس از روی کار آمدن سیاست‌مداران محافظه‌کار در کشورهایی نظیر ایالات متحده و انگلستان، نظریات انتخاب عقلانی بر کرسی سیاست‌گذاری عمومی تکیه زدند (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۶: ۲۳۹). این نظریات از یک سو تمایلی به نسبت دادن علت شکل‌گیری پدیده‌ی مجرمانه به نهادهای قضایی نداشتند و از سوی دیگر تلاش می‌کردند شهروندان را به عنوان عامل اصلی وقوع این پدیده معرفی کنند (صفاری، ۱۳۸۰: ۳۰۴). نظریات انتخاب عقلانی، از اقتصاد به جرم‌شناسی راه یافت و مبنای جرم‌شناسانه‌ی آنان دو قضیه‌ی دکتترین اقتصادی و بازدارندگی بود (محمودی و آقایی، ۱۳۸۷: ۳۵۱). این نظریات علاقه‌چندانی به تبیین علل وقوع جرم نشان نمی‌دادند و کنشگران اجتماعی را افراد دارای اختیار و منفعت طلب تصور می‌کردند که در مواجهه با آماج جرم، یک فرایند ذهنی محاسبه‌گرانه را در راستای اتخاذ تصمیمی عقلانی شکل می‌دهند.

برخی از روان‌شناسان تکاملی بر این باورند که خالی کردن انتخاب‌های انسانی از احساسات و امیال که غالباً با معیارهای حاکم بر نظریات انتخاب عقلانی، عاقلانه به نظر نمی‌رسند، سبب ایجاد برداشت‌های ناصحیح و حتی گمراه‌کننده از رفتارهای انسان می‌شود (Rubin & Pifaff, 2009: 383). روان‌شناسی تکاملی در تلاش است نشان دهد که رفتارهای انسان بدون توجه به نحوه‌ی پردازش ذهنی، ناممکن است (Daly & Wilson, 1997, 78). همچنین تلاش بر این است که با یک معیار عمومی قابل قبول، به وجود آمدن احساساتی نظیر خشم، ترس، هیجان طلبی و نظایر آنها، در یک عقلانیت تکاملی - سازشی فهم شود.

انتقاد اصلی نظریات روان‌شناسی تکاملی نسبت به نظریات انتخاب عقلانی این است که این نظریات، عقلانیت را تبدیل به یک محاسبه سود و زیان اقتصادی و تک بعدی کرده‌اند که شباهتی به محاسبات یک کنشگر اجتماعی با ذهنی که نتیجه سال‌ها تکامل و منشاء احساسات و امیال متنوع و گسترده است، ندارد (Daly & Wilson, 2001/1: 6). روان‌شناس تکاملی کوشش می‌کند به این پرسش پاسخ گوید که احساسات برای پاسخ دادن به کدامیک از نیازهای تکاملی انسان به وجود آمده و از کدامیک از قواعد محاسبه‌ی سود و زیان پیروی کرده است، با این تفاوت که روان‌شناسی تکاملی، محاسبه سود و زیان را، محصول مرحله سازشی تکاملی و نتیجه قواعد حاکم بر انتخاب طبیعی و تولید مثلی می‌داند و معتقد است کنشگران، نسبت به این مرحله محاسبه اشراف ندارند و دسترسی آنان به این محاسبات، به شکل غیر مستقیم و به واسطه احساسات و امیال و ارزش‌های ذهنی آنان انجام می‌شود.

۲. روان‌شناسی تکاملی و قتل به عنوان مهمترین رفتار خشونت‌آمیز:

۱.۲. رفتار خشونت‌آمیز:

شاید پیش از هر چیز ضروری باشد کمی درباره رفتار خشونت‌آمیز سخن گفته شود. در بین مردم و حتی متخصصین حوزه‌هایی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، نگاهی آمیخته به نفرت و انزجار نسبت به رفتارهای خشونت‌آمیز متداول است. در طول قرن گذشته، خشونت در مقام یک ناهنجاری اجتماعی و نتیجه اختلالات کارکردی روان‌شناختی معرفی شده است و شاخه‌هایی از علوم رفتاری و اجتماعی همچنان خود را به یافتن راه حلی بالینی برای مواجهه با خشونت پایبند می‌بینند.

روان‌شناسی تکاملی اما به دنبال آسیب‌شناسی و سرکوب رفتارهای شایع در میان گونه انسان از جمله پرخاشگری نیست (Daly & Wilson, 1997: 57). این رویکرد، خشونت را به عنوان یکی از اصلی‌ترین سازوکارهای روان‌شناختی معرفی می‌کند که بسیاری از موجودات، به خصوص پستانداران و در اینجا به طور ویژه انسان به وسیله آن موفق شده‌اند، از داشته‌هایی نظیر حیات خود و فرزندان خود، قلمرو، منابع زیستی، موقعیت‌های تولید مثلی و جایگاه اجتماعی دفاع کنند و داشته‌های مشابه دیگران را تصاحب کنند. به طور کلی خشونت یکی از شایع‌ترین ابزار برای تضمین بقای بوم‌شناختی و ژنتیکی همه موجودات از جمله انسان است، اگر چه ممکن است برای سایر افراد گروه مضر باشد (Walsh & Beaver, 2009: 423). روان‌شناسی تکاملی، خشونت را یک آسیب یا نتیجه یک اختلال کارکردی روان‌شناختی نمی‌داند و معتقد است بحث درباره بهنجار بودن یا نابهنجار بودن رفتارهای

خشونت‌آمیز در صلاحیت علم نیست و این قضاوت، می‌باید به دانش‌های هنجاری نظیر اخلاق سپرده شود (Daly & Wilson, 1997: 83). خشونت ورزی ممکن است از نظر اخلاقی عملی نفرت‌انگیز باشد و مستحق کیفر شناخته شود اما در یک نگاه تجربی نشانه‌ای از یک ناهنجاری یا اختلال کارکردی نخواهد داشت مگر در موارد مشخص و خاص نظیر سوء مصرف مواد مخدر و الکل یا صدمات واضح ارگانیک که بافت‌هایی از مغز افراد در نتیجه آن از بین می‌رود (Daly & Wilson, 1997: 89).

در یک تعریف ساده تکاملی، خشونت رفتاری است تقابلی، به منظور ورود آسیب فیزیکی یا تهدید به ورود آسیب فیزیکی که زمینه‌های روان‌شناختی آن، در محیط تکاملی ایجاد شده است و هدف آن حفظ یا به دست آوردن منابعی است که از نظر تکاملی ارزشمند محسوب می‌شوند و زمینه سازش بهتر موجود را فراهم می‌کند (Walsh & Beaver, 2009: 234). زمینه‌های روان‌شناختی خشونت غالباً شناختی- انگیزشی است و شامل وضعیت‌های روانی یا احساساتی نظیر خشم، حسادت، نفرت، رقابت جویی، ریسک‌پذیری، احساس تخفیف زمانی، مالکیت جنسی و نظایر این‌هاست (Daly & Wilson, 1997: 58).

۲.۲. قتل عمد به عنوان مهمترین رفتار خشونت‌آمیز:

در میان رفتارهای خشونت‌آمیز، قتل عمد به دلایلی برای پژوهشگران از اهمیت ویژه برخوردار است. یکی از مهمترین دلایل این است که قتل عمد در حقوق اکثر کشورها به عنوان یکی از جرایم اصلی شمرده می‌شود و معمولاً ضمانت عدم ارتکاب آن، اصلی‌ترین مجازات نظام حقوق کیفری آن سرزمین (مجازات‌هایی نظیر اعدام یا حبس ابد بدون حق درخواست آزادی مشروط) است. یکی دیگر از دلایل این است که این رفتار مجرمانه، مهمترین دارایی یک فرد یعنی حیات او را موضوع خود قرار می‌دهد. با یک نگاه بزه دیده شناسانه می‌توان فهمید که ارتکاب قتل عمد، کمترین امکان اعاده نتایج مجرمانه را برای مرتکب باقی می‌گذارد و نیز آسیب‌هایی که در نتیجه این رفتار به بازماندگان مقتول وارد می‌شود عمده و غیر قابل جبران است. همچنین در یک نگاه تکاملی، فردی که حیات خود را از دست می‌دهد، در واقع با بزرگ‌ترین آسیب به موفقیت زیستی خود مواجه شده است و همچنین به احتمال بسیار زیاد آسیب‌های اساسی به موفقیت تولید مثلی او وارد خواهد آمد. از دیگر دلایل اهمیت این رفتار برای پژوهشگران قابل اتکا بودن آمار مرتبط با این جرم است. به علت اهمیت قتل عمد برای انسان‌ها معمولاً تمامی موارد ارتكابی گزارش می‌شود و دسترسی به آمار مرتبط با آن آسان‌تر از سایر موارد است (Daly & Wilson, 1997: 51). در نتیجه کمترین میزان خطا بر نتایج بررسی آمار قتل عمد مترتب خواهد بود.

۳. عناصر اصلی تبیین روان‌شناختی تکاملی قتل عمد:

روان‌شناسی تکاملی عناصری را پیشنهاد می‌کند که هم در وقوع قتل عمد تأثیر بسیاری دارند و هم می‌توانند ضرورت‌های شکل‌گیری سازو کارهای روان‌شناختی تکامل یافته را به خوبی نشان دهند. این عناصر عبارتند از جنس، سن، دسترسی به (یا محرومیت از) منابع مالی و جایگاه اجتماعی و نیز خویشاوندی.

۱.۳. قتل عمد و جنس:

چنانکه آمارها نشان می‌دهند، قتل عمد، نظیر بسیاری از جرایم خشونت‌آمیز دیگر، در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، غالباً توسط مردان ارتکاب یافته است و نیز بیشتر قربانیان این رفتار خشونت‌آمیز را مردان تشکیل می‌دهند. برخی از نظریه‌های جرم‌شناختی که عمدتاً گرایش به پررنگ کردن نقش جامعه‌پذیری در تبیین تفاوت‌های فاحش آمار ارتکاب جرم، به ویژه جرایم خشونت‌آمیز، میان زنان و مردان دارند بر این باورند که نحوهٔ جامعه‌پذیر شدن متفاوت دختران و پسران، باعث ایجاد این اختلاف شده است. طیف وسیعی از نظریات پیش‌بینی می‌کردند با پررنگ شدن نقش زنان در اجتماع و از بین رفتن تبعیضات جنسی، روزه‌روز شاهد نزدیک‌تر شدن آمار ارتکاب جرم توسط مردان و زنان خواهیم بود. اما پس از افزایش تدریجی و بسیار محدود مشارکت زنان در ارتکاب جرم تا اواخر دههٔ هشتاد- که غالباً مربوط به جرایم مالی خرد و به دلیل افزایش میزان زنان سرپرست خانوار بود- مجدداً آمار ارتکاب جرایم، به ویژه جرایم خشن، به نفع مشارکت مردان ثابت شد (Walsh & Beaver, 2009: 132).

در راستای تبیین چرایی بالا بودن میزان ارتکاب قتل عمد توسط مردان دو نظریهٔ تکاملی عمده وجود دارد. دستهٔ اول تمرکز خود را بر راهکار قدیمی چند همسر گزین انسان قرار داده‌اند و دستهٔ دوم توجه خود را بر روی راهکار جدیدتر تک همسر گزین معطوف کرده‌اند.

۱.۱.۳. تلاش اصلی برای تبیین نقش راهکار چند همسر گزین، در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز انسان توسط مارتین دلی^۱ و مارگو ویلسون^۲، دو جرم‌شناس کانادایی صورت پذیرفته است.

یکم- تبیین دلی و ویلسون از چرایی غلبهٔ قتل عمد توسط مردان علیه مردان: دلی و ویلسون در تبیین چرایی غلبهٔ قتل عمد مردان علیه مردان، رقابت درون جنسی را عامل اصلی می‌دانند.

دلی و ویلسون تفاوت جنسی در بروز رفتار خشونت‌آمیز نسبت به افراد هم جنس را یکی از نشانه‌های این واقعیت تکاملی می‌دانند که مردان برای تحمل شرایط رقابتی شدید، نیازمند ظرفیت روان‌شناختی بالاتری برای ریسک‌پذیری بوده‌اند (Daly & Wilson, 1997: 71). انتخاب طبیعی، مردانی را برگزیده است که برای رسیدن به موفقیت تولید مثلی در محیط آبا و اجدادی و برخی شرایط موجود در دنیای معاصر می‌باید دست به ریسک زده و در راه به دست آوردن شانس تولید مثل، جان خود را به خطر بیندازند. روان‌شناسی تکاملی معتقد است، مردانی که فاقد این توانایی ذهنی بوده‌اند موقعیت‌های خود را به مردان رقیب واگذار کرده‌اند (Daly & Wilson, 2001/1: 3).

روان‌شناسان تکاملی به شواهدی اشاره می‌کنند که مؤید ریسک‌پذیرتر بودن مردان نسبت به زنان است. مردان بیشتر از زنان در نتیجه حوادث جان خود را از دست می‌دهند. همچنین بیشتر از زنان در نتیجه درگیری و یا فعالیت‌های تفریحی کشته می‌شوند و به مراتب کمتر از زنان نگران سلامتی خویش هستند. نتایج تحقیقی در میان دانشجویان کانادایی، نشان می‌دهد که مردان بیشتر از زنان حاضرند در ازای دریافت حقوق قابل توجه در شهری زندگی کنند که آلودگی هوا در آن بالا است (Daly & Wilson, 2002: 12). در این تحقیق نشان داده شده است که اگر افزایش پنج برابری حقوق در ازای افزایش خطر سلامتی به میزان دو برابر باشد مردان و زنان به نسبتی ثابت خواهان آن شغل خواهند بود اما در صورت ده برابر شدن ریسک سلامتی، تنها مردان هستند که در پذیرش شغل پر درآمد از خود واکنش مثبت نشان می‌دهند.

علاوه بر سازوکار روان‌شناختی مرتبط با ریسک‌پذیری، به نظر می‌رسد ساز و کاری که وضعیت روان‌شناختی تخفیف زمانی^۱ را ایجاد می‌کند نیز نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز داشته باشند. تخفیف زمانی در حقیقت یک اصطلاح اقتصادی است که به مرور زمان وارد روان‌شناسی شده است و در آن به وضعیتی اشاره می‌کند که یک فرد حاضر باشد از سود بیشتری که در آینده انتظار او را می‌کشد صرف نظر کرده و سودی کمتر ولی نقد را ترجیح دهد (Konig & Kleinmann, 2006: 194). به دلیل سابقه تکاملی انسان و ضرورت شرکت مردان در یک رقابت درون-جنسی، انتخاب طبیعی از بقای مردانی حمایت کرده است که در سنین جوانی چندان دور اندیش نیستند و حاضر باشند کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کنند. این وضعیت مردان را نسبت به اتفاقات آینده بی‌توجهی کرده و در نتیجه ریسک‌پذیری و بی‌پروایی آنان را افزایش می‌دهد (Daly & Wilson, 1997: 71).

1. Time discounting

همانطور که اشاره شد راهکار تولید مثلی انسان، تک همسری به همراه تمایل به چند همسری از جانب مردان در شرایط مناسب است (Daly & Wilson, 1995: 120). دلی و ویلسون اشاره می‌کنند که انسان‌ها در جوامع جمع‌آوری-شکار بیشتر متمایل به راهکار تک همسرگزینی بودند (Daly & Wilson, 1997: 71) و تک همسرگزینی عاملی برای کاهش رقابت درون جنسی است. در زندگی به سبک مذکور، شرایط بوم‌شناختی به گونه‌ای بوده است که مردان نمی‌توانسته‌اند راهکارهایی در راستای گسترش و انتقال ژن‌های خود در چند راستای متفاوت اتخاذ کنند. در جوامع جمع‌آورنده-شکارگر، امکان انباشت منابع مادی وجود نداشت است در نتیجه مردان نمی‌توانستند از این منابع در جهت افزایش قدرت و انحصاری کردن روابط جنسی با چند زن استفاده کنند. اما در جوامع کشاورزی، امکان انباشت سرمایه مادی برای مدت طولانی، مردان قدرتمند را ترغیب به اتخاذ راهکارهای چند همسرگزین نمود تا بتوانند نسل خود را در چند جهت گسترش دهند. با افزایش تعداد مردانی که اقدام به تشکیل حرم سرا می‌کردند، فرصت‌های مشروع تولید مثلی کاهش می‌یافت و در نتیجه رقابت درون جنسی با شدت بیشتری دنبال می‌شد (Daly & Wilson, 1997: 71). عدم وجود دولت مرکزی به شکل امروزی هم، به مردانی که دستشان از موقعیت‌های مشروع کوتاه بود اجازه می‌داد به خشونت به عنوان قابل اعتمادترین ابزار برای رسیدن به نیازهای تکاملی خود متوسل شوند. البته آنان وجود رقابت درون جنسی را منحصر به دوره‌ی کشاورزی نمی‌دانند و اشاره می‌کنند که ساز و کارهای روان‌شناختی یا همان پودمان‌های ذهنی که رفتارهای ریسک‌مدار و پرخاشگرانه را ایجاد می‌کند از گذشته تکاملی انسان وجود داشته است اما در دوره‌ی کشاورزی، زمینه برای بروز و گسترش رفتارهایی که بر این پودمان‌ها استوار بوده‌اند افزایش یافته است.

در نهایت ذکر مجدد این موضوع ضروری است که مردان لزوماً از انگیزه‌های جنسی برای وارد شدن به یک مشاخره یا رقابت درون جنسی برخوردار نیستند. دانستیم که آگاهی افراد در شکل‌گیری این ساز و کارها نقش ندارد بلکه انتخاب طبیعی و جنسی آنان را شکل می‌دهد. آنچه که افراد نسبت به آن آگاهی دارند احساسات و امیالی است که باعث انتخاب رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود، اعم از اینکه اصطلاحاً پای یک زن در میان باشد یا خیر.

دوم- تبیین دلی و ویلسون از چرایی قتل عمد مردان علیه زنان: این‌گونه قتل عمد پس از قتل مردان توسط مردان، بیشترین میزان قتل عمد را شامل می‌شود. می‌توان گفت که غالب این قتل‌ها توسط شوهران، شرکای جنسی و مردانی که از همسران و شرکای خود جدا شده‌اند انجام می‌شود. نقطه اشتراک تمام این مردان با یکدیگر، وجود رابطه و علاقه جنسی میان آنان و قربانیان است. بر اساس یک تحقیق که در سال ۱۳۸۰ بر روی ۸۹ زن و

۱۳۱ مرد متهم به شرکت یا معاونت در قتل همسر خود در ایران انجام شد، مشخص گردید که همه مردان و تنها ۳۳ درصد زنان مباشر در قتل همسران خود بوده‌اند (معظمی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۱). همچنین حداقل هفتاد درصد از زنان امریکایی تجربه خشونت از جانب همسران خود را دارند (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

اما چرا مردان باید مرتکب قتل بر علیه زنان مورد علاقه خود شوند؟ اشاره کردیم که مردان در محیط تکاملی برای اطمینان از تعلق فرزندان مشترکشان به خود، نیاز به ابزارهایی روان‌شناختی داشته‌اند تا با کمک آنها بتوانند موقعیت تولید مثلی خود را حفظ کنند. مسلم است که جنس ماده به دلیل حمل جنین همیشه از تعلق فرزند به خود اطمینان خواهد داشت و نیازی به ساز و کارهایی برای ایجاد این اطمینان ندارد. از نظر دلی و ویلسون پودمان شناختی-انگیزی مالکیت جنسی مردان بر زنان، همان ساز و کار مورد نیاز در محیط تکاملی است و خشونت از مهمترین رفتارهایی است که توسط این پودمان انگیخته می‌شود.

اما کشتن شریک جنسی چه فایده تکاملی برای مردان خواهد داشت؟ دلی و ویلسون بر این باورند که کارکرد اصلی مالکیت جنسی حفظ زنان است نه از میان بردن آن‌ها. آنان معتقدند که خشونت ناشی از پودمان مالکیت جنسی تنها در راستای ورود آسیب‌های مادون قتل و تهدید موثر زنان به این آسیب‌ها بوده است و قتل آنها در حقیقت نتیجه ناخواسته این پودمان است. برای اثبات، دلی و ویلسون در یک تحقیق مقایسه‌ای در سال ۱۹۹۵ توانستند نشان دهند که آسیب‌های منجر به مرگ و آسیب‌های مادون قتل نسبت به زنان از نظر روانی دارای ماهیت واحد هستند (Daly & Wilson, 1997: 85).

در نهایت این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است که پودمان‌های ایجاد کننده احساس مالکیت جنسی و رقابت درون جنسی، در مردان در محیط تکاملی انسان شکل گرفته‌اند. محیطی که در آن دولت در معنای نوین آن وجود نداشته است و مردان می‌توانستند بدون هراس از تحمل مجازات و از طریق خشونت، به سمت تأمین نیازهای سازشی خویش حرکت کنند. امروزه در جوامعی که نفوذ دولت ناچیز و نحوه اداره و سازمان دهی گروه یا قبیله انسانی، شبیه به چیزی است که گونه انسان در گذشته تکاملی خود از سر گذرانده است و نیز در محله‌هایی که دولت تمایل یا توان اعمال نفوذ گسترده در آنها را ندارد، خشونت همچنان یکی از موثرترین ابزار برای کسب موفقیت زیستی و تولید مثلی محسوب می‌شود. در گفتارهای بعدی می‌بینیم که خشونت، به عنوان یک ابزار اجتماعی برای پیشبرد اهداف زیستی و تکاملی، با محرومیت گروه‌های انسانی از منابع مادی و جایگاه اجتماعی مشروع، ارتباطی قابل ملاحظه دارد.

۲.۱.۳. تبیین قتل عمد با نگاه به وضعیت متأخر تک همسر گزین انسان:

پاره‌ای از نویسندگان در حوزه زیست‌شناسی تکاملی، ترجیح می‌دهند با تمرکز بر روی راهکارهای تولید مثلی متأخر انسان، که بیشتر بر روی انتخاب یک زندگی تک همسری با احتمال گرایش فرصت طلبانه پاره‌ای مردان به سمت اتخاذ ساز و کارهای چند همسر گزین، استوار است، بتوانند رفتارهای خشونت‌آمیز انسان را تشریح کنند. یکی از مزیت‌های این نگرش این است که می‌تواند پرتوهای روشن‌تری به نقش زنان و راه کارهای تکاملی آنان در چگونگی شکل‌گیری خشونت بیافکند. ان کمپل^۱ در زمره مطرح‌ترین اندیشمندان در این نگرش جای گرفته است (Walsh & Beaver, 2009: 124).

۱۴۵

یکم- تبیین ان کمپل از علت بالای خشونت مردان علیه مردان: ان کمپل بر این باور است که اتخاذ راه کارهای تک همسر گزین، به تنهایی هم می‌تواند دلیل بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در مردان باشد. تکیه اصلی محققانی نظیر کمپل بر روی عدم نیاز مادر به ساز و کارهایی برای اطمینان از تعلق فرزند به خود و در مقابل، نیاز مردان به ساز و کارهای روان‌شناختی در راستای اطمینان از تعلق فرزندان به دنیا آمده و تلاش برای جلوگیری از نزدیک شدن سایر نرها به همسران خویش است. همانطور که گفته شد، در دوره‌های متأخر تکامل انسان، ضروری بود که مردان نقش پر رنگ‌تری در مراقبت از فرزندان داشته باشند در نتیجه مردانی تکامل یافتند که از نظر روانی آمادگی بیشتری در تحمل هزینه ناشی از نگهداری فرزندان داشته باشند و مهمتر اینکه بتوانند از تمایل پایه‌ای نرهای پستاندار، در گسترش موقعیت‌های تولید مثلی جدیدتر چشم‌پوشند. همین موضوع باعث شد که خشونت مردان نسبت به مردان از خشونت‌های ناشی از رقابت درون جنسی، به خشونت‌های ناشی از مراقبت جفتی متمایل شود بدون اینکه از میزان آن چیزی کاسته شده باشد. در حقیقت، بر خلاف دلی و ویلسون که خشونت مردان بر مردان را بیشتر ناشی از تمایل آنان به شرکت در رقابت درون جنسی می‌دانند، کمپل تصور می‌کند که عامل اصلی خشونت میان مردان تلاش آنان برای ایجاد یک فرصت تولید مثلی مناسب و مراقبت از آن فرصت است. ان کمپل تصور می‌کند تعداد مردانی که فرصت و امکان گسترش موقعیت‌های تولید مثلی بیش از یک مورد برای خود دارند، کمتر از آن است که بتواند زمینه شدید شدن رقابت درون جنسی و در نتیجه شدید شدن خشونت درون جنسی باشد (Walsh & Beaver, 2009: 120).

1. Anne Campbell

دوم- تبیین چرایی خشونت مردان علیه زنان: ان کمپل بر خلاف دلی و ویلسون، رفتار مالکانه مردان علیه زنان را نتیجه یک ساز و کار روان‌شناختی تکامل یافته و در راستای افزایش موفقیت تولید مثلی مردان نمی‌داند و بر این باور است که این رفتار محصول فرهنگ دوره‌ی کشاورزی و ناشی از مناسبات اقتصادی کالا محورانه حاکم بر آن جوامع است، که نه تنها مالکیت بر زنان را از طریق مناسبات بیع گونه ایجاد کرد بلکه همین مناسبات را به موضوعات دیگری نظیر زمین، آب و حتی انسان (اعم از زن و مرد) که در جوامع شکارگری ما قبل، ارزش کالایی نداشتند تسری داد (Walsh & Beaver, 2009: 129). دلی و ویلسون با اشاره به نکاتی نظیر اینکه در جوامع کشاورزی، مردان فقیر نیز، چنین برخوردهایی با زنان دارند و اینکه نگاه مالکانه به زنان، شامل دختران و سالمندان نمی‌شود، به نظرات کمپل و همفکرانش انتقاد وارد آورده‌اند (Daly & Wilson, 1995: 121).

سوم- تبیین کمپل از چرایی پایین بودن شمار قتل عمد زنان علیه زنان: کمپل با انتقاد از تمرکز پژوهش‌های جرم‌شناسان تکاملی بر روی مردان، تلاش دارد نگاه مخاطبان را به بعد دیگری از رفتارهای خشونت‌آمیز سوق دهد و توضیح دهد که اصولاً چرا زنان نسبت به مردان کمتر مرتکب رفتارهای خشونت‌آمیز از جمله قتل عمد می‌شوند. از نظر کمپل، اهمیت زنده ماندن مادر برای بقای فرزندان در محیط تکاملی انسان، مهمترین عاملی است که مانع تمایل ساز و کارهای روان‌شناختی زنان به سمت رفتارهای پرخاشگرانه و پر ریسک می‌شود. حیات جنین در کل دوره بارداری وابسته به بقای مادر است در ادامه نیز کودک در محیط تکاملی نمی‌تواند بدون تغذیه از طریق شیر مادر به زندگی ادامه دهد. در سال‌های باقی مانده تا بلوغ نیز فقدان مادر می‌تواند آسیب‌های جدی‌تری به کودک وارد کند تا فقدان پدر. در نتیجه زنان به ساز و کارهایی نیازمندند که نگاهی افق بینانه‌تر و تصمیمات تعادل‌گرایانه‌تر به زندگی داشته‌باشد و طبیعی است اگر یک زن جز برای حفظ جان فرزندان خود، تمایلی به اتخاذ رفتارهای ریسک‌پذیرانه نداشته‌باشد. در نتیجه در زنان، ساز و کارهای روانی که از ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز حمایت کند، آنچنان که در مردان شکل گرفته، شکل نگرفته است و همه این‌ها به خاطر تفاوت مردان و زنان در میزان سرمایه‌گذاری والدینی و تولید مثلی می‌باشد. ان کمپل، احساس ترس و خود-کنترلی را دو عامل روان‌شناختی تکامل یافته می‌داند که رفتار زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحقیقات زیادی نشان می‌دهد که آستانه تحریک زنان در مقابل عوامل ایجاد کننده ترس، به مراتب پایین‌تر از مردان است. در تحقیقی که در سال ۱۹۸۶ در آمریکا بر روی مردان و زنان داوطلب انجام شد، زنان نسبت به مردان درجه‌ی بالاتری از احساس ترس در مواجهه با شرایط ترسناک گزارش می‌کردند. نیز آزمایش مشابهی در سال ۱۹۹۵ مجدداً نشان داد، زنان در

موقعیت‌های ترسناک میزان شدیدتری از احساس ترس را تجربه می‌کنند (Walsh & Beaver, 2009: 125). نیز "ان کمپل" به تحقیقاتی اشاره می‌کند که نشان دهنده توانایی بالاتر دختران در خود-کنترلی، نسبت به پسران است و نشان می‌دهد بالا بودن توانایی دختران در خود-کنترلی، ارتباط زیادی به چگونگی پردازش داده‌های وحشت آفرین در بخش امیگدالا در لوب گیجگاهی دارد (Walsh & Beaver, 2009: 12).

چهارم - تبیین کمپل از علت خشونت زنان علیه زنان: یکی از فرضیه‌های کمپل در مورد چرایی افزایش یا کاهش جنایت زنان علیه زنان است. در شرایط اقتصادی و اجتماعی بحرانی، نظیر جنگ، رکودها و تورم‌های اقتصادی شدید و نظایر این‌ها، معمولاً به دست آوردن منابع مادی دشوار می‌شود و مردان که از نظر تکاملی بخش اصلی تأمین منابع مادی خانواده بر عهده آن‌هاست، بیشتر در معرض فشار و خطر قرار خواهند گرفت. در نتیجه تعداد مردانی که توانایی به وجود آوردن وضعیت مناسبی برای زنان و فرزندان احتمالی زنان دارند کاهش می‌یابد. از طرف دیگر همانطور که اشاره خواهد شد ساز و کارهای روان‌شناختی زنان در محیط آبا و اجدادی به گونه‌ای تکامل یافته است که مردان صاحب منابع مادی یا آنانی که نشانه‌هایی از توانایی کسب این منابع را نشان می‌دهند، جذاب‌تر از سایر مردان بیابند. زنان امروزی هنوز سازو کارهای تکامل یافته‌ی باستانی را با خود دارند. وجود این ساز و کار باعث ایجاد رقابت درون جنسی میان زنان خواهد شد و هر زن تلاش می‌کند توجه مردی قابل اعتماد را به همسری با خویش جلب کند و سایر هم‌جنسان خود را از چنین مردی دور نگاه دارد. خشونت یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به زنان کمک کند تا اهداف تولید مثلی خود را تأمین کنند. کمپل افزایش فروش مواد آرایشی، لوازم زینتی و نیز افزایش عمل جراحی زیبایی در هنگام نابسامانی بزرگ اجتماعی و اقتصادی را هم راستا با فرضیه خود می‌داند (Walsh & Beaver, 2009: 131).

۲.۳. قتل عمد و سن:

نمودارهای مربوط به جرم نشان می‌دهد که میزان ارتکاب قتل عمد و البته سایر جرایم خشونت آمیز، چه در زنان و چه در مردان پس از سن بلوغ با سرعت افزایش می‌یابد و در حدود سن ۲۵ سالگی در مردان و کمی کمتر در زنان به اوج خود خواهد رسید و پس از آن با شیب آهسته‌ای شروع به کاهش می‌کند. نمودارهای ارتباط میان ارتکاب قتل و سن در همهٔ زمان‌ها و در همهٔ مکان‌ها چنین ثباتی را نشان می‌دهد. هیرشی^۱ و گاتفردسون^۲ اولین

1. Travis Hirschi
2. Floyd Gottfredson

افرادی بودند که به این ثبات، توجه نشان دادند و در جهت تبیین چرایی آن گام برداشتند (Daly & Wilson, 2001/1: 18). آنان در ابتدا اعلام نمودند که این ثبات با مکاتب شناخته شده حوزه جرم شناسی قابل توجیه نیست و خود تحلیلی ارایه دادند که بر روی عدم وجود فرصت‌های شغلی و عدم ازدواج استوار بود (Rubin & Pifaff, 2009: 398). روان‌شناسان تکاملی در نقد تحلیل آنان به تحقیقاتی استناد می‌کنند که نشان دهنده بالا بودن میزان جرایم خشونت آمیز در میان بزهکارانی است که دارای شریک جنسی و شغل هستند اگرچه در مورد بزرگسالان نقش تأهل در کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز را می‌پذیرفتند. در نهایت آنها، با شکستن تحلیل هیرشی و گاتفردسون با اشاره به اینکه احتمالاً افزایش و کاهش میزان خشونت را می‌باید در تغییرات رشدی مرتبط به سن جستجو کرد، به دنبال یافتن تبیینی تکاملی حرکت کردند که بتواند یک جایگزین^۱ نظری قوی برای نظریه هیرشی و گاتفردسون باشد. آنان توجه خود را بر روی این نکته متمرکز نمودند که گذشت زمان و سالگشتگی ناشی از آن، به احتمال زیاد سبب تغییراتی رشدمدار می‌شود که بر روی فهم افراد از زمان تأثیر قابل ملاحظه دارد. برای این مجدداً به سراغ مفهوم تخفیف زمانی رفتند. روان‌شناسی تکاملی با تکیه بر مفهوم وضعیت تخفیف زمانی، متوجه شد که مردان در دوره جوانی ترجیح می‌دهند آینده را نادیده بگیرند و با ریسک پذیری بیشتر، منافع در دسترس‌تر را تعقیب کنند. وضعیتی روانی که با نیازهای آنان در محیط آبا و اجدادی هماهنگی نشان می‌داد. محیطی که از مردان توقع دارد، به جای پیگیری یک راهکار بی‌خطر که عمر بلندی برای آنان به همراه دارد با استفاده از ظرفیت روان‌شناختی ریسک پذیر به استقبال شرایط رقابت جویانه بروند.

اگر مردان جوان موفق نشوند فرصت‌های تولید مثلی مناسبی برای خود فراهم کنند، به وسیله‌ی سایر رقبا از گردونه حیات تولید مثلی حذف می‌شوند و نمی‌توانند ژن‌های خود را به نسل بعد منتقل کنند. کانازاوا^۲ می‌گوید "اگر مردان جوان در سنین جوانی خود رقابت جو باشند ممکن است نابود شوند، اما اگر رقابت جو نباشند یقیناً نابود می‌شوند" (Walsh & Beaver, 2009: 98). برای همین به نفع مردان خواهد بود در سال‌هایی که احتمال باروری آنان در بیشترین حد ممکن قرار دارد، هم بتوانند رقبا خود را از گردونه رقابت دور نگه دارند و هم با فرستادن پیغام‌های صحیح به جنس مخالف توجه آنان را به خود جلب کنند. یکی از این پیغام‌ها ریسک‌پذیری بالا و توانایی آنها در دور کردن خطرات محیط تکاملی از سر جنس ماده و فرزندان احتمالی آنان و جلب منابع مادی برای آنان است.

1. Alternative
2. Satoshi Kanazawa

پیش از جرم شناسان تکاملی برخی جرم شناسان با استفاده از نظریه فشار^۱ تلاش کردند توضیح دهند که احساس عدم امنیت نسبت به آینده و همچنین ناامیدی از تغییر وضعیت، نقش زیادی در افزایش خشونت جوانان برای دستیابی به اهداف خود دارد. چیزی که در گفتار بعدی به آن خواهیم پرداخت. هیرشی و گاتفردسون با رد این نظر توضیح دادند که ارتباط برقرار کردن میان احساس عدم امنیت و ناامیدی با خشونت، نیاز به محاسبه دقیق سود و زیان مترتب بر تلاش‌های فرد نا امید و مقایسه آن با میزان سود و زیان ناشی از تلاش‌های افراد موفق دارد (Daly & Wilson, 1997: 73). روان‌شناسان تکاملی نظیر دلی و ویلسون با تاختن به روان‌شناسی عامیانه نهفته در پس استدلال هیرشی و گاتفردسون به این اصل مهم تکاملی اشاره کردند که عقلانیت کنشگران اجتماعی بر خلاف آنچه که از یک کنشگر اقتصادی انتظار می‌رود، ناشی از یک محاسبه آگاهانه و بی‌نقص سود و زیان نگر و مقایسه آن با سایر سود و زیان‌ها نیست. کنشگر اجتماعی، تفکیکی میان تفکر عقلانی و احساسی خود آنچنان که پیروان نظریات انتخاب عقلانی یا جرم شناسان کنترل محوری نظیر هیرشی و گاتفردسون تصور می‌کنند ندارند. آنان به گونه‌ای تکامل نیافته‌اند که همیشه بتوانند به تفکری بی‌نقص و خالی از تأثیر پذیری‌های عاطفی، درباره وضعیت خود دست یابند. اینکه یک جوان احساس ناامیدی و عدم امنیت کند نیاز به یک محاسبه اقتصادی، شبیه کاری که یک کارگزار بورس انجام می‌دهد ندارد. برای او همین قدر که نسبت به سرنوشت خود مردد باشد کافی است تا به امروز خود چنگ بباندازد و خطراتی که آینده مبهم او را تهدید می‌کند نادیده بگیرد. در محیط‌های پر خشونت و در محلات محروم از فرصت‌های مشروع اقتصادی و اجتماعی، تجربیات آنی و رشد مدار افراد در زندگیشان است که خشونت‌گرایی و ریسک‌پذیری را تبدیل به ابزاری قابل اطمینان برای به دست آوردن نیازهایشان می‌کند. حتی در مواردی مثل اختلال شخصیت ضد اجتماعی که نقش ژن در ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز به شکل ثابت شده‌ای موثر است، عوامل اجتماعی نظیر فقر، تنها بودن مادر در مراقبت طفل، عدم برخورداری از فرصت آموزشی و... هستند که در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز میانداری می‌کنند (Walsh & Beaver, 2009: 217).

۳.۳. قتل عمد و محرومیت اقتصادی و اجتماعی:

می‌دانیم که همیشه محرومیت از منابع مادی و جایگاه اجتماعی به عنوان یکی از عوامل موثر در ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز مطرح بوده است. به عنوان مثال بر اساس تحقیقات

1. Strain theory

انجام شده، اکثر قاتلان از طبقه محروم اجتماعی هستند (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). نتایج یک پژوهش که در سال ۱۳۸۸ به صورت پایان نامه ارائه شده است نشان می‌دهد که اکثر قاتلان در وضعیت مالی ضعیف و متوسط رو به ضعیف قرار دارند (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). همچنین نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵ در ژاپن، نزدیک به ۶۸ درصد قتل‌ها توسط افراد فقیر و بسیار فقیر انجام شده است (Hasegawa, 2005: 338). همانطور که اشاره شد ساز و کارهای روان‌شناختی انسان‌ها و به خصوص مردان، به گونه‌ای تکامل یافته است که پاسخگوی مسائل آنان در محیط تکاملی باشد. از آنجایی که سابقه تکاملی بشر حاکی از گذشته‌ای چند همسر گزین است و اکنون نیز، در صورت فراهم بودن شرایط، پاره‌ای از مردان که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی موقعیت بهتری دارند به سمت اتخاذ یک راهکار چند همسر گزین حرکت می‌کنند. همچنین توضیح داده شد که مردان نسبت به سایر نرهای پستاندار تمایل بالاتری به مراقبت والدی نشان می‌دهند. در نتیجه طبیعی خواهد بود اگر مردان به فراهم آوردن منابع مادی و جایگاه اجتماعی مناسب تمایل بیشتری نشان دهند زیرا مسلماً در محیط تکاملی توانایی مردان در این زمینه نشانه‌ای از موفقیت آنان در تأمین بهتر نیازهای زنان و فرزندان، در شرایط دشوار بوده است. تحقیقات نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان تمایل بیشتری برای خطر کردن در جهت کسب منابع مالی و جایگاه ممتاز اجتماعی دارند. اگرچه زنان می‌توانند به اندازه‌ی مردان در کسب این امور موفق باشند اما مطالعات نشان می‌دهد حساسیت و انگیزه‌ی مردان برای رسیدن به موفقیت در زمینه اقتصادی بیشتر از زنان بوده است. همچنین پسران بیشتر از دختران به جایگاه خود در سلسله مراتب اجتماعی اهمیت می‌دهند (Daly & Wilson, 2001/1: 9). مردان در درآمدزایی‌های مشروع و نامشروع، بیشتر از زنان متحمل ریسک می‌شوند. در حالی که زنان حتی در تنگناهای اقتصادی نظیر وضعیتی که برای یک مادر سرپرست خانواده وجود دارد معمولاً به اندازه‌ی نیاز خود و فرزندانشان به کسب منابع مشروع یا نامشروع مادی دست می‌زنند (Walsh & Beaver, 2009: 96, 133). در حالی که برای مثال مردان به میزان بیشتر از نیازهای شخصی و خانوادگی دست به سرقت می‌زنند که روان‌شناسان تکاملی پیش‌بینی می‌کنند این میزان اضافه ناشی از یک ساز و کار روان‌شناختی تکامل یافته و به منظور یک نمایش و پز عمومی در جهت اثبات توانایی در اداره‌ی زنان و کودکان بیشتر است (Walsh & Beaver, 2009: 97).

اینکه تمایل مردان به کسب ثروت و جایگاه اجتماعی شدیدتر باشد، زمانی دارای معنی زیستی-تکاملی خواهد بود که تلاش آنان برای کسب و همچنین کسب بالفعل منابع مادی و جایگاه اجتماعی بتواند پیام واضح برای دستگاه شناختی زنان ارسال کند. یعنی زنان ترجیح

دهند با مردانی ازدواج کنند که شرایط مالی و جایگاه اجتماعی بهتر، یا حداقل توانایی کسب آن را دارند. نتایج پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های روان‌شناسان، این فرضیه را تقویت می‌کند. اکثر زنان ترجیح می‌دهند با مردی ازدواج کنند که شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتری نسبت به خودشان داشته‌باشد و جالب‌تر آنکه هرچه وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان بهتر باشد این تمایل در آنان قوی‌تر است (کارترایت، ۱۳۸۷: ۲۹۲). بنابر همه این نکات، مردانی که بتوانند در سنین جوانی رفتارهایی بروز دهند که حاوی پیام مثبتی برای زنان باشد، فرصت‌های تولید مثلی بهتری برای خود فراهم خواهد کرد. یکی از این پیام‌ها، توانایی مردان در پذیرش ریسک در جهت رسیدن به اهداف است (Daly & Wilson, 2001/1: 10). به علت وجود رقابت درون جنسی در مردان، همیشه محدودیت در کسب منابع اقتصادی و اجتماعی مشروع وجود دارد. پس مردانی که از دستیابی به منابع اقتصادی و اجتماعی مشروع محروم مانده‌اند به شیوه‌های کسب نامشروع این منابع متمایل خواهند شد. در محیط معاصر در بسیاری از گروه‌های تبهکار خیابانی، توانایی در بروز رفتارهای پرخاشگرانه یکی از اصلی‌ترین معیارها برای شهرت و رشد افراد محسوب می‌شود (Daly & Wilson, 1997: 58). اینکه آیا این رفتارها پیش از شکل‌گیری تمایل اجتماعی به مجازات رفتارهای خشونت‌آمیز، تکامل یافته یا هم زمان با آن در حال حاضر پاسخ مشخصی ندارد. در سال‌های نه چندان دور تصور می‌شد رفتارهای خشونت‌آمیز منفعت طلبانه نسبت به ساز و کارهای روان‌شناختی حمایت‌کننده از نهادهای کنترل اجتماعی و مجازات‌کننده قدیم‌ترند. باوری که می‌توانیم در غالب نوشتارها درباره تاریخ حقوق کیفری، بیابیم. نکته‌ای که برخی از روان‌شناسان تکاملی نیز به آن اشاره کرده‌اند (Walsh & Beaver, 2009: 95). اما یافته‌های جدید محققان درباره وجود نهادهای کنترل‌کننده در برخی از نخست‌های اجتماعی نظیر شامپانزه‌ها، صحت این فرض سنتی را به چالش می‌کشد (خبرگزاری ایسنا، ۲۲ اسفند ۱۳۹۰، کد خبر: ۹۰۱۲۲۲۰۳۲۸۳). توضیح بیشتر در این باره از چارچوب این مقاله خارج است.

همچنین روان‌شناسان تکاملی پیش‌بینی می‌کنند هرچه وضعیت اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه یا محله شهری نابسامان‌تر باشد و نیز هرچه نفوذ دولت در آن جا کمتر باشد خشونت به ابزاری قابل اعتمادتر برای دستیابی به منابع اقتصادی و اجتماعی تبدیل خواهد شد (Daly & Wilson, 1995: 125). در چنین محیط‌هایی مردان پرخاشگر دارای شهرت اجتماعی موثر می‌شوند. تحقیقاتی که در مورد تفاوت مردمان جنوب ایالات متحده با مردمان شمال آن کشور در مواجهه با مسائل مرتبط با تعصبات ناموسی و حساسیت‌های مردانه انجام شده، نمونه خوبی در راستای تقویت فرضیه مورد اشاره است. مردمان جنوب

ایالت متحده، از نظر تاریخی با مشکلاتی نظیر عدم نفوذ دولت و احتمال غارت و چپاول‌های بی‌رحمانه مواجه بوده‌اند. در این مناطق مردان جوان بیشتر از جوانان شمال، نسبت به مسائل ناموسی و نادیده گرفته شدن و مورد توهین قرار گرفتن از جانب سایر مردان حساسیت نشان می‌دهند و تمایل بیشتری به استفاده از خشونت برای مقابله با چنین مسایلی دارند. به نظر می‌رسد جایگاه مادران جنوبی، در تربیت پسران، تأثیر به‌سزایی در این گونه رفتارها داشته‌باشد (Shackelford, 2005: 94).

۴.۳. قتل عمد و خویشاوندی:

گفته شد که انتخاب خویشاوندی از جمله اصلی‌ترین مفاهیم در روان‌شناسی تکاملی است. بنا به نظر همیلتون هرچه احتمال وجود ژن مشترک میان دو موجود زنده بیشتر باشد، انتظار می‌رود که آنها رفتارهای فداکارانه و همکارانه بیشتری با یکدیگر داشته باشند. البته این اصل به معنای عدم وجود تضادهای درون خویشاوندی نیست. در بسیاری از موارد به خصوص میان زادگان هم شیر، نشانه‌های قوی از رقابت برای افزایش موفقیت تولید مثلی دیده می‌شود (تامس، ۱۳۸۵: ۷۳).

روان‌شناسان تکاملی با تکیه بر اصل انتخاب خویشاوندی پیش‌بینی می‌کردند میزان خشونت خویشاوندان با یکدیگر می‌باید کمتر از میزان خشونت میان افراد غیر خویشاوند باشد (Daly & Wilson, 1997: 66). اما نتایج تحقیقاتی در اواخر دهه شصت میلادی مدعی یافته‌هایی بودند که عکس پیش‌بینی روان‌شناسان تکاملی بود. بنابر این آنان می‌باید به دنبال یک تبیین قابل اتکا می‌گشتند که بتواند این تعارض را حل کند. شاید اولین چیزی که برای تبیین بالا بودن میزان جنایت درون خانواده به ذهن هر جرم‌شناس برسد استفاده از نظریه فعالیت روزمره باشد. کارترایت^۱ تکامل‌گرا به کنایه اشاره می‌کند، اینکه اکثر افراد در نتیجه حوادثی که در خانه رخ می‌دهند می‌میرند نه موتور سواری، به این معنی نیست که خانه نشینی از موتور سواری خطرناک‌تر است (کارترایت، ۱۳۸۷: ۳۲۴). اما روان‌شناس تکاملی باید یک گام فراتر نهد و نشان دهد که خویشاوندی در جهت کاهش میزان خشونت و در اینجا قتل عمد عمل می‌کند.

برای همین دلی و ویلسون دست به کار شدند و به تفکیک آمارهای مربوط به جنایت درون خانوادگی بر اساس وجود رابطه‌ی خویشاوندی پرداختند و نشان دادند اکثر

1. John Cartwright

جنایت‌های درون خانواده نسبت به افرادی انجام می‌شود که با جانی خویشاوندی ژنتیکی ندارند (Daly & Wilson, 1997: 67).

در نتیجه روان‌شناسان تکاملی معتقدند استفاده از واژه‌هایی نظیر نزدیکان یا آشنایان می‌باید تفکیک شود و دقیقاً مشخص شود که میان افراد خویشاوندی ژنتیکی وجود دارد یا خیر.

همچنین روان‌شناسی تکاملی نشان می‌دهد جنایت توسط خویشاوندان ناتنی بیشتر از جنایت توسط خویشاوندان تنی رخ می‌دهد (Daly & Wilson: 2001/2: 21). به خصوص از جانب والدین ناتنی. به این عارضه اجتماعی اصطلاحاً عارضه سیندرلا^۱ گفته می‌شود. مراقبت والدینی باید به همان میزان که کودکان منافع تولید مثلی والدین خود را برآورده می‌سازند تبعیض آمیز باشد (کارترایت، ۱۳۸۷: ۳۲۵). دلی و ویلسون نشان دادند احتمال کشته شدن یا دچار سانحه شدن کودکان در خانواده‌های ناتنی به نسبت قابل ملاحظه‌ای بیشتر از آن چیزی است که در خانواده‌های تنی اتفاق می‌افتد.

۴. نتیجه‌گیری:

این مقاله در پی آن بود که تبیین‌های روان‌شناختی تکاملی قتل عمد را معرفی نماید. این تبیین‌ها با تکیه بر شکل‌گیری ساز و کارهای روان‌شناختی انسان از طریق انتخاب طبیعی و جنسی در تلاش برای نشان دادن این موضوع بودند که در محیط سازشی طبیعی، خشونت می‌توانسته به عنوان یک ابزار در راستای انطباق انسان با محیط خویش عمل کند. در این مقاله نشان داده شد که سازو کارهای روان‌شناختی یا پودمان‌ها از طریق تعامل دایمی زن‌ها و محیط زیست انسان و بر اساس نیازهای این موجود شکل گرفته است و تنها با محیطی انطباق نشان می‌دهند که شبیه محیط باستانی او باشد. در محیط باستانی، انسان و به خصوص جنس نر با پذیرش ریسک و نادیده گرفتن خطرهای جانی در تلاش برای به دست آوردن فرصت‌های مناسب بوم‌شناختی و تولید مثلی حرکت می‌کرده است. مردان باستانی برای بقا نیاز به توانایی برای ورود به عرصه رقابت درون جنسی داشتند. مسیر مردان برای بقا مسیری پر فراز نشیب با دامنه‌ای پهن از نتایج قابل ملاحظه تا نتایج به شدت نا امید کننده بوده است. راهکار مردان برای حیات، راهکاری است که به آن، راه کار حاصل جمع صفر می‌گویند.

در مقابل، زنان نیازی به خطر کردن برای بقا ندارند. برعکس، در محیط تکاملی زنان می‌باید مراقب سلامت خویش باشند زیرا بقای آنان با بقای زادگان‌شان گره خورده است. زنان

1. Cinderella effect

تنها زمانی خطر می‌کنند که بقای زادگانشان در معرض خطر باشد و نه مانند مردان که برای افزایش موقعیت‌های تولد مثلی خطر می‌کنند.

در این مقاله رفتارهای خشونت آمیز منتهی به قتل از دو منظر متفاوت نگریسته شد. منظر اول متعلق به آن دسته از تکامل‌گرایان بود که تمرکز خود را بر روی خصوصياتی قرار داده بودند که مربوط به راهکارهای چند همسر گزین انسان بود و منظر دوم متعلق به کسانی بود که توجه خود را معطوف به راهکارهای تک همسر گزین انسان کرده بودند. دیدیم که دسته دوم توانایی بیشتری در تبیین نقش زنان در خشونت داشتند در حالی که دسته اول در تبیین خشونت مردان موفق‌تر بودند. همچنین درباره نقش سن در افزایش و کاهش خشونت سخن گفته شد و اینکه خشونت با بهینه‌زادآوری انسان در ارتباط است. همچنین دیدیم که محرومیت از منابع مادی و اجتماعی، به عنوان یک عنصر بوم‌شناختی، چگونه می‌تواند زمینه ساز گسترش خشونت به عنوان یک ابزار قابل اتکا در راستای دستیابی به فرصت‌های بوم‌شناختی و تولید مثلی نوین باشد و در پایان درباره نقش خویشاوندی در کاهش میزان خشونت توضیحاتی داده شد.

این مقاله، چنین نتیجه می‌گیرد که قتل عمد و سایر رفتارهای خشونت آمیز در محیط تکاملی می‌توانسته‌اند زمینه را برای بالا رفتن شایستگی‌های تولید مثلی و زیستی انسان بالا ببرند. همچنین نتیجه می‌گیرد سازو کارهای روان‌شناختی تکامل یافته‌ی انسان، که محصول آن دوران هستند، هنوز فرصت کافی برای انطباق با جوامع کشاورزی و مدرن نیافته‌اند. جوامعی که معمولاً خشونت انسان‌ها را با مجازات پاسخ می‌دهند. از همین رو رفتارهای منجر به قتل عمد، در جوامع امروزی، نه تنها شایستگی زیستی مرتکبین خود را بالا نمی‌برند بلکه آن را با تهدیدی جدی مواجه می‌کنند. البته در محیط‌هایی که دسترسی به منابع مشروع مادی و اجتماعی محدود و نفوذ دولت مرکزی ناچیز باشد، خشونت‌های منتهی به قتل عمد، همچنان می‌توانند نقش تکاملی خود را ایفا کنند.

به نظر می‌رسد روان‌شناسی تکاملی ابزار قابل ملاحظه‌ای برای تبیین رفتارهای خشونت آمیز از جمله قتل عمد داشته‌باشد. این رویکرد بستر مناسبی برای صدور فرضیه‌های قابل تأمل در راستای یافتن چرایی وجود الگوهای ثابت در نمودار جرایم خشونت‌آمیز، دارد. همچنین می‌تواند به جرح و تعدیل مفهوم عقلانیت در نظریات انتخاب عقلانی اقدام کند و نشان دهد که نظریات انتخاب عقلانی به دلیل بی‌توجهی به فعل و انفعالات ذهنی کنشگران و نادیده گرفتن جایگاه احساسات در فرایند شکل‌گیری تصمیم در انسان، دارای نقاط ضعف قابل ملاحظه ایست.

این مقاله با معرفی یک رویکرد نوین رفتار شناختی در حوزه جرم‌شناسی، تلاش کرد توجه علاقه‌مندان این حوزه را به چنین رویکردهایی جلب کند. این رویکرد توانایی دارد که نه تنها درباره رفتارهای خشونت‌آمیز، که درباره سایر رفتارهایی که دلالت جرم‌شناختی دارند نظیر جرایم مالی، مصرف مواد مخدر، الکل و نیز درباره‌ی ساز و کارهای روان‌شناختی به وجود آورنده و تقویت‌کننده نهادهایی نظیر جرم و مجازات فرضیه‌سازی کند و امید است که در آینده نزدیک دانشجویان و محققان عرصه علوم اجتماعی و رفتاری به این فرضیات بپردازند و نقاط قوت و ضعف آنها را عیان نمایند. درباره وجود کاربردی قابل پیشنهاد باید گفت که اگر چه این پژوهش در شاخه جرم‌شناسی نظری قرار می‌گیرد و جرم‌شناسی نظری نیز به تبع اصول روش‌شناختی حاکم بر خود، الزامی برای ارائه پاسخ به مسایل کاربردی ندارد، اما با توجه به تمرکز روان‌شناسی تکاملی روی مفهوم عقلانیت در بزهکاری و ارائه شاخصه‌هایی متفاوت برای فهم آن، می‌تواند زمینه را برای تجدید نظر در مبانی نظری آن دسته از روش‌های پیش‌گیری که بر روی مفهوم عقلانیت استوارند، نظیر پیشگیری وضعی و روش‌های مبتنی بر مدیریت ریسک، فراهم نماید.

منابع و مآخذ:

الف) فارسی:

کتاب‌ها:

۱. اریکسن و نیلسن (۱۳۸۶)، تاریخ انسان‌شناسی، ترجمه علی بلوک باشی، نشر گل آذین.
۲. آیزنک، مایکل (۲۰۰۴)، مبانی شناخت انسان با تکیه بر روان‌شناسی زیستی، ترجمه م. کوشا، انتشار اینترنتی، قابل دسترسی در www.yasbooks.com
۳. استراترن، پاول (۱۳۸۵)، داروین، ترجمه آوا الهی پناه، چاپ سوم، مؤسسه کتاب همراه.
۴. تامس، رابرت موری (۱۳۸۵)، نظریه‌های نوین تحول انسان، ترجمه حامد برآبادی و حمیدرضا آقا محمدیان، چاپ اول، نشر نی.
۵. داروین، چارلز (۱۳۸۹)، منشاء انواع، ترجمه نورالدین فرهیخته، چاپ دوم، انتشارات نگارستان کتاب.
۶. داوکینز، ریچارد (۱۳۸۹)، ساعت ساز نابینا، ترجمه محمود بهزادی و شهلا باقری، چاپ دوم، انتشارات مازیار.
۷. دورتیه، فرانسوا (۱۳۸۹)، انسان‌شناسی: نگاهی نو، ترجمه جلال‌الدین رفیع فر، انتشارات خجسته.
۸. روت، مایکل (۱۳۸۹)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه محمد شجاعیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۹. ریتزر، جرج (۱۳۸۹)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۸۹). چاپ پانزدهم، انتشارات علمی.

۱۰. زکی، زنگنه، معظمی و دیگران (۱۳۸۶)، **مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱**، جلد سوم پرخاشگری و جنایت، چاپ دوم، نشر آگه.
۱۱. سانتراک، جان دبلیو (۱۳۹۰)، **زمینه روانشناسی**، ترجمه مهرداد فیروز بخت، جلد ۱ و ۲، چاپ پنجم، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۲. کارترایت، جان (۱۳۸۷)، **تکامل و رفتار انسان**، ترجمه بهزاد سروری، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۳. کربرز و دیویس (۱۳۸۵)، **مقدمه‌ای بر اکولوژی رفتار**، ترجمه عبدالحسین وهابزاده، انتشارات ویرایش دوم، جهاد دانشگاه مشهد.
۱۴. محسنی، منوچهر (۱۳۹۰)، **جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی**، چاپ دوم، انتشارات طهوری.
۱۵. مک لین، یان (۱۳۸۷)، **فرهنگ علوم سیاسی اکسفورد**، ترجمه حمید احمدی، چاپ دوم، نشر میزان.
۱۶. ولد، جرج و برنارد، توماس (۱۳۸۰)، **جرم شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، چاپ اول، انتشارات سمت.
۱۷. ویلسون، ادوارد (۱۳۸۴)، **سوسیوبیولوژی: تلفیق نوین**، ترجمه عبدالحسین وهابزاده انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۸. ویلیامز، فرانک پی. و مک شین، ماری لین دی (۱۳۸۶)، **نظریه‌های جرم شناسی**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- مقالات:
۱۹. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۳)، «**رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیش‌گیری از جرم**، مجله دادگستری، پاییز و زمستان ۸۳، شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۱۶۸-۱۲۳.
۲۰. رضوانی، محسن (۱۳۸۲)، «**فمینیسم**»، **مجله معرفت**، تیر ۱۳۸۲، شماره ۶۷، صص ۴۳-۳۰.
۲۱. شاکلفورد، تاد. فرهنگ ناموس پرستی از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی. ترجمه آرش دکلان، انتشار اینترنتی (آنلاین) بازیابی در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۸.
۲۲. صفاری، علی (۱۳۸۰)، «**مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم**»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۳-۳۴، بهار تا زمستان ۱۳۸۰، صص ۳۲۲-۲۶۵.
۲۳. ----- (۱۳۸۱)، «**انتقادات وارده بر پیشگیری وضعی از جرم**»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۴-۳۵، بهار تا زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۳۳-۱۹۳.
۲۴. غضنفری، سیروس (۱۳۳۹)، «**علل مجرمیت**»، **نشریه کانون وکلا**، سال ۱۳۳۹، شماره ۷۴، صص ۱-۱۰.
۲۵. محمودی، فیروز و آقایی، سارا (۱۳۸۷)، «**بررسی نظریه بازدارندگی مجازات**»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۲۶. مشهدی، علی (۱۳۸۲)، «**نظریه ذهن: رویکردی جدید به روانشناسی تحولی**»، **تازه‌های علوم شناختی**، سال پنجم، شماره ۳، صص ۸۳-۷۰.
- پایان‌نامه‌ها
۲۷. کاظمی سرکانه، سید سجاد (۱۳۸۸)، «**مطالعه جرم شناختی قتل‌های ناموسی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. چاپ نشده.

۲۸. هاشمی، منصوره سادات (۱۳۸۸)، «تحلیل جرم‌شناختی جرایم خشونت‌آمیز (بررسی موردی ضرب و جرح عمدی منتهی به قتل در استان تهران)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. چاپ نشده.

(ب) لاتین:

کتاب‌ها:

1. Rubin & Pfaff (2009), *Hormone Behavior Relations of Clinical Importance*: Academic Press, Available in: psych.mcmaster.ca.
2. Walsh and Beaver (2009), *Biosocial criminology: new directions in theory and research first*: published by Routledge.

مقالات:

3. Claudia Rudolf von Rohr, Sonja E. Koski; *Impartial Third-Party Interventions in Captive Chimpanzees: A Reflection of Community Concern*. (available in <http://www.plosone.org/article/info%3Adoi%2F10.1371%2Fjournal.pone.0032494>)
4. Daly, M. & Wilson, M (1995), *An evolutionary psychological perspective on male sexual proprietariness and violence against wives: Violence and Victims*. available in: http://www.researchgate.net/publication/15013448_An_evolutionary_psychological_perspective_on_male_sexual_proprietariness_and_violence_against_wives)
5. ----- (1997), *Crime and Conflict: Homicide in Evolutionary Psychological Perspective: Crime & Justice*, vol. 22. (available in: <http://homepage.univie.ac.at/ali.alroubaie/hpdocs/download/schletz/daly1997.pdf>)
6. ----- (2001/1), *Risk-taking, Intrasexual Competition, and Homicide: Nebraska Symposium on Motivation*. (Available in: <http://psycserv.mcmaster.ca/bennett/psy720/readings/m2/dalyWilson2001.pdf>)
7. ----- (2001/2), *An assessment of proposed exceptions to the phenomenon of nepotistic discrimination against stepchildren: Annales Zoologici Fennici* , vol. 38 , Finnish Zoological and Botanical Publishing Board
8. Hasegawa, Mariko Hiraiwa (2004), *Homicide by men in Japan, and its relationship to age, resources and risk taking*, *Evolution & Human Behavior* Volume 26, Issue 4.
9. Konig, C. J., & Kleinmann, M (2006), *Individual Differences in the Use of Time Management Mechanics and in Time Discounting: Individual Differences Research* Vol. 4.
10. Shackelford, Todd K. (2005), *An Evolutionary Psychological Perspective on Cultures of Honor: Evolutionary Psychology – ISSN 1474-7049 – Volume 3*.
11. Zerjal Tatiana, Xue Yali (2003), *The Genetic Legacy of the Mongols: AJHG*, Volume 72, Issue 3.